

تعرض عنان گسیخته به آزادی زن

تقویت جنبش آزادی و برابری زن و مرد ، تنها پاسخ است

نوشین قادری

سپتامبر ۲۰۱۱

تاریخ بشر پر است از نابرابری و جنایت علیه زنان . اهرمهای اقتصادی، فرهنگی و مذهبی، دائما مکانیزمهای اعمال این جنایات توسط قدرتهای سیاسی حاکمه بوده اند. تبعیض علیه زنان ، قبل از هر چیز و در پایه ای ترین سطح، در خدمت تداوم استثمار اقتصادی انسان است و بدین اعتبار، مقوله ای طبقاتی است که امروزه و با توجه به تغییر اشکال استثمار در برخی کشورهای پیشرفته جهان، شیوه های تبعیض و ستمکشی از زنان، گاه پنهان و به طرق غیر مستقیم خود را عیان میکند. این مسئله، موقعیت و مکانیسمهای مبارزاتی جنبش آزادی و برابری زن در کشورهای مختلف را متفاوت کرده است. آنجا که هنوز احکامی همچون "خلق زن از یک دنده مرد"، بواسطه شکل حاکمیت مذهبی، حاکم بر فضای جامعه است، قاعدتا جنبش آزادی زن، جنبشی عیان، قائم به ذات و دخیلتز در مبارزه برای رهایی کلیت جامعه است. در کشورهایی که اساسا حاکمیت مذهبی بر تمامی وجوه ارکانهای قدرت در جامعه سایه افکنده و به دلایل سیاسی و مشخصا، ضدیت با قوانین عام روبنائی سرمایه داری جهانی جهت کسب سود و چرخش سرمایه، دارای آشفتگی رو به ورشکستگی اقتصادی است، بناچار، سرکوب، اختناق و جنایات دولتی، یک رکن و شناسه قدرت حاکمه است که بدلیل شکل مذهبی قدرت سیاسی در این جوامع، زنان و حقوق آنان، جزو اولین قربانیان آن است. از این روست که حکم اصولی " آزادی زن، معیار آزادی جامعه است" قبل از هر جای دیگر جهان، در خصوص این دست از جوامع صدق میکند. ایران زیر حاکمیت جمهوری اسلامی، یک نمونه مشخص این گونه کشورهاست.

ضدیت قوانین حاکم بر جامعه با آزادی و برابری زن، موج وسیعی از اعتراضات مشخص علیه این شرایط را دامن زده است. ما در کمتر کشوری در منطقه شاهد شکل گیری اینچنین جنبشی هستیم. جنبشی که با پرچم مطالباتی انقلابی و رادیکال در قالبهای متفاوت مبارزاتی، به یک اعتراض خلاصی فرهنگی کم سابقه در جهان دامن زده است. اعتراضاتی که ماهیتا، تنها در اشکال مبارزاتی سرنگونی طلبانه میگذرد و پاسخ مطالباتش را تنها در یک نظام سوسیالیستی میتواند بگیرد. همپا با یورش و تعرض عنان گسیخته حکومت اسلامی به حقوق فردی و اجتماعی زنان، اعتراضات جنبش آزادی زن نیز رادیکالتر شد. در چند سال گذشته و در بطن اعتراضات مردم برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی و رسیدن به آزادی، برابری و رفاه، زنان، اگرچه در قالب فردی و نه سازمانی و جنبشی، حضوری چشمگیر و کم نظیر داشتند، بگونه ای که بحث بر سر "انقلاب زنانه" و یا ترمهای مشابه آن، بار دیگر بر سر زبانها افتاد. سببهای مبارزاتی مردم عمدتا زنان و تصاویری از مقاومت آنان در مقابل حاکمیت و جنایات دولتی بودند. جمهوری اسلامی، این خطر را درک کرد و در صدد تشدید فشار بر زنان و گسترش فضای تبعیض جنسیتی در سطح جامعه بر آمد. تفکیک

جنسیتی کرد، "بی حجابان" و "کم حجابان" را شلاق زد و جریمه نقدی کرد و به طرق مختلف سعی در سرکوب عیان این جنبش عظیم اجتماعی داشت. جنبش آزادی زن، دارای موانع جدی در راه تحقق مطالباتش میباید که الزاما محدود به سرکوب و فضای خفقان حاکم شده بر کلیت جامعه نمیشود. به عبارت دیگر، این فقط جناح حاکم در قدرت نبود که خطر جنبش آزادی زن را برای اتمام حجت با کلیت نظام اسلامی درک کرد، بلکه دیگر جناحهای رژیم اسلامی (از جمله جناح مغضوب دولت، موسوم به اصلاح طلبان و این اواخر هم جناح سبز حکومتی) نیز به تکاپوی رفع این "آفت" از خرمن اسلامی افتادند. اشاعه فمینیسم اسلامی و غیر اسلامی و خلق پدیده های ارتجاعی ای همچون شیرین عبادی و غیره از جمله مکانیسمهای دخالتگری و تلاش برای کنترل و محدود کردن مطالبات انسانی و انقلابی جنبش آزادی زن، توسط این گرایشات در جامعه هستند. فمینیسم اسلامی اصلاح طلبان حکومتی، در ۱۴ سال گذشته، تلاش کرد تا سرنگونی طلبی جنبش وسیع آزادی زن را از طریق تغییر در برخی از قوانین ارتجاعی حکومت اسلامی مهار و بی معنا کند و دامنه گسترده اعتراضات آزادیخواهانه و برابری طلبانه جنبش آزادی زن را به مطالباتی صنفی و محدود و سطحی کاهش دهد. خوشبختانه، تناقضات اساسی و بحران ریشه ای حکومت اسلامی، در کنار بحران و جدال بیشتر از پیش درونی جناحهای حکومت و از همه مهمتر، تحولات چند سال گذشته در ایران (مشخصا، حوادث پس از مضحکه انتخابات)، تمام آرزوهای این قطب معترض در درون حاکمیت را دود کرد و به هوا فرستاد. روشن است که جنبش آزادی زن، راه پر خم و پیچی در راستای رسیدن به مطالبات انسانی، عمومی و اجتماعی دارد، راهی که ناگزیر از دخالت وسیع در مبارزات طبقاتی جامعه علیه فقر، اختناق، نابرابری و تعرض به حقوق و شان انسان است. همانگونه که در بالا ذکر شد، تعرض به حقوق زنان، نه فقط امری جنسی، بلکه طبقاتی است و راهکار مرتفع کردن این مشکلات نیز دخالت مستمر و متحزب در مبارزه طبقاتی جامعه است. همینجا و در پایان توجه تمامی فعالین جنبش آزادی زن را به بیانیه اعلام موجودیت سازمان آزادی زن که در ۲۹ آبان ۱۳۸۱ (۲۰ نوامبر ۲۰۰۲) منتشر شده است جلب میکنم، همچنین همگان را به پیوستن به این سازمان دعوت میکنم:

بیانیه اعلام موجودیت سازمان آزادی زن

آزادی زن معیار آزادی جامعه است. نه تنها در ایران که زن ستیزی بشکلی توحش آمیز حکم میراند، در پیشرفته ترین جوامع امروز بشر نیز، کارهای زیاد و عاجلی برای امحاء کامل نابرابری بین زن و مرد پیش روی ماست. "سازمان آزادی زن" مقدمات خود را جزئی از یک مبارزه عظیم، تاریخی و جهانی برای رهایی زن میداند.

در ایران، ما با یک ارتجاع اسلامی، سرکوبگر و قرون وسطایی علیه زنان روبرو هستیم. نظام حاکم در ایران یک آپارتاید جنسی تمام عیار است. حجاب اجباری، جداسازی همه جانبه زن و مرد در تمامی ابعاد اجتماع، و تبدیل زنان به شهروندان بی حقوق و درجه دوم قانون رسمی کشور است؛ زن ستیزی خصلت اصلی و هویتی نظام حاکم و تحقیر، سرکوب و بیحقوقی روزمره سهم زنان از زندگی است. بکارگیری سنن قرون وسطایی از قبیل سنگسار نشانگر عمق خشونت لخت و عریانی است که در این نظام علیه زنان اعمال میشود.

حاکمیت نظام مردسالار و عقب مانده پدیده ای خاص دو دهه اخیر نیست. جامعه ایران از یک مردسالاری و زن ستیزی مزمن در عذاب است. تاریخ ایران شاهد تلاشهای زنان و جریانات آزادیخواه برای خلاصی از این وضعیت حقارت آور بوده است. تلاشهای زنان آزادیخواه برای تغییر این وضعیت در ابتدای قدرت گیری جمهوری اسلامی با سرکوبی خشن روبرو شد. جمهوری اسلامی در همان اولین روزهای حیاتش با اعتراض وسیع زنان روبرو گردید و علیرغم همه سرکوبها، مبارزه زنان ایران برای خلاصی از زندانی که در آن به اسارت درآمده اند، و علیه بیحقوقی و تحقیر لحظه ای متوقف نشده است. حضور یک جنبش وسیع رهایی زن یک واقعیت انکار ناپذیر جامعه ایران است. این جنبش باید با تمام قوا به جلو رانده شود، به برنامه و پلاتفرمی روشن مجهز شود، نیرویش را متمرکز کند و با دستیابی به رهایی نه تنها جامعه ایران را از شر مردسالاری و زن ستیزی خلاص کند، بلکه در تغییر وضعیت زنان در منطقه و در کشورهای اسلام زده نیز نقش و تاثیر مهمی داشته باشد. "سازمان آزادی زن" با این هدف ایجاد میشود.

هدف ما آزادی بی قید و شرط زن و برابری کامل زن و مرد در ایران است. باین منظور سازمان آزادی زن برای دستیابی به خواستهای زیر مبارزه میکند:

۱- برابری کامل حقوق زن و مرد؛ لغو قوانین تبعیض آمیز، بویژه قوانین مربوط به خانواده، ازدواج، طلاق، حضانت و سرپرستی اطفال؛

۲- لغو حجاب اجباری، و آزادی پوشش؛

۳- لغو کامل جدا سازیها؛

۴- برخورداری از امکانات مساوی در آموزش، اشتغال، ورزش و امور فرهنگی؛

۵- جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش.

مبارزه بی امان با تمامی تلقیات و ارزشهای مردسالارانه و زن ستیزانه نیز از جمله وظایف مهم و فوری ماست. ما میکوشیم ظرف متحد کردن وسیع ترین توده های زن و مرد ایران برای تحقق اقدامات فوق و ابزار سازماندهی و رهبری جنبش پر قدرت رهایی زن در ایران باشیم.

زنان، دختران، مبارزین آزادی زن، سازمانها و تشکل های مدافع حقوق زن در ایران، "به سازمان آزادی زن" بپیوندید تا با هم علیه بیحقوقی زنان، علیه مردسالاری لجام گسیخته و برای رهایی زنان مبارزه کنیم.